

درنگی فقهی در ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی^۱

صالح منتظری^۲

محمد محسنی دهکلانی^۳

علی اکبر ایزدی فرد^۴

چکیده

یکی از قواعد حاکم بر دیات، قاعده دیه اعضای یک تایی و دوتایی است که مسامحتاً به اعضای زوج و فرد تعبیر می شود. طبق قاعده مذکور، از بین بردن هر عضوی که زوج باشد، موجب دیه کامل و از بین بردن یکی از آن دو، موجب نصف دیه است. از این قاعده، دیه دو بیضه استثنا شده است. تعدادی از فقهای امامیه، دیه بیضه چپ را دوسوم و بیضه راست را یک سوم دیه کامل می دانند. این نظریه به اندازه ای مشهور است که حتی قانون گذار قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۶۵ نیز آن را پذیرفته است. نویسندگان با بررسی ابعاد موضوع و

درنگی فقهی در ماده
۶۶۵ قانون مجازات
اسلامی

۱۱۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۲

۲. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران. (متخذ از رساله دکتری) رایانامه: salehmontazeri@gmail.com

۳. دانشیار رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) رایانامه: mmdehkalany@umz.ac.ir

۴. استاد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران؛ رایانامه: aliakbar85@yahoo.com

استقصای اقوال پنج‌گانه موجود در مسئله، بدون تمایز نهادن میان بیضه چپ و راست، دیه هریک را نصف دیه کامل می‌دانند. قول مختار، مستظهر به ادله خاص و مطابق قواعد حاکم بر باب دیات است.

واژگان کلیدی: دیات، بیضتین، بیضه چپ، بیضه راست، قاعده دیه اعضا.

مقدمه

تمام فقهای امامیه اجماع دارند که از بین بردن هر دو بیضه با هم، موجب ثبوت دیه کامل است. عده‌ای از فقهای مذکور برای این مدعا، به دلایلی همچون نفی خلاف و اجماع و روایات^۱ تمسک جسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۴/۱۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۱/۱۴-۴۱۲؛ نجفی، بی تا، ۲۷۰/۴۳؛ خویی، بی تا، ۳۸۹/۴۲؛ ۱۳۹۱، ۲۹۳/۲-۲۹۴). اما مسئله مهم این است که فقهای عظام درباره دیه هریک از دو بیضه اختلاف دارند. به عبارت دیگر، بنا بر تتبع نگارندگان، در صورتی که یک بیضه از بین برود و دیگری باقی بماند، پنج قول استقصا شده که نظریه مختار، به تبعیت از عده‌ای فقها، این است که دیه هر کدام از دو بیضه، نصف دیه کامل است.^۲

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم

زمستان ۱۳۹۵

۱۲۰

مستندات نظریه مختار

۱. شهرت

مقصود از شهرت در محل بحث، شهرت فتوایی است؛ زیرا آن‌طور که از کلام اصولیان معتقد به شهرت فتوایی مسموع و در عبارات ایشان مشهود است، مهم در

۱. عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۳-۲۸۵ و ۲۸۷، باب ۱ از ابواب دیات الاعضاء، ح ۴- و ۱۲.

۲. از جمله فقیهانی که در دسته نخست قرار می‌گیرند، این‌ها هستند: شیخ مفید (۱۴۱۳، ۷۵۵)، ابوصلاح حلبی (۱۴۰۳، ۳۹۹)، شیخ طوسی (۱۴۰۰، ۷۶۹، ۱۳۸۷، ۱۵۲/۷)، ابن زهره (۱۴۱۷، ۴۱۸)، ابن ادریس حلبی (۱۴۱۰، ۳۹۳/۳)، کیدری (۱۴۱۶، ۵۰۷)، محقق حلبی (۱۴۰۸، ۲۵۲/۴، ۱۴۱۸، ۳۰۹/۲)، فاضل آبی (۱۴۱۷، ۶۶۰/۲)، علامه حلبی (۱۴۱۰، ۲۴۰/۲، ۱۴۱۳، ۶۸۲/۳؛ بی تا، ۲۷۳/۲، ۱۴۱۱، ۲۰۲؛ ۱۴۲۱، ۳۶۶)، فخرالمحققین (۱۳۸۷، ۷۰۱/۴)، شهید اول (۱۴۱۰، ۲۸۱)، جمال‌الدین حلبی (۱۴۱۰، ۴۵۵-۴۵۶، ۱۴۰۷، ۳۴۲-۳۴۵)، صیمری (۱۴۲۰، ۴۵۸/۴)، شهید ثانی (۱۴۱۰، ۲۳۷/۱۰، ۱۴۱۳، ۴۳۴/۱۵، ۴۳۴)، فیض کاشانی (بی تا، ۱۵۲/۲)، سیدعلی طباطبایی (۱۴۱۸، ۴۷۹/۱۶-۴۸۰) و نیز بسیاری از فقهای معاصر مانند خوانساری (۱۴۰۵، ۲۳۹/۶)، مرعشی نجفی (۱۴۰۶، ۲۸۱/۲)، خویی (بی تا، ۳۸۹/۴۲، ۱۳۹۱، ۲۹۴/۲)، تبریزی (۱۴۲۸، ۱۹۷-۱۹۸)، روحانی (بی تا، ۲۹۰/۲۶)، وحید خراسانی (۱۴۲۸، ۵۶۹/۳)، فیاض کابلی (بی تا، ۴۱۵/۳) و شیرازی (۱۴۲۵، ۵۱۱/۲).

تحقق چنین شهرتی، ثبوت آن «عندالقدماء» است و همان طور که قبلاً بیان شد، بسیاری از قدما از طرف داران این قول هستند.^۱

نقد و بررسی: ایراد دلیل فوق، ناتمام بودن کبرای استدلال است؛ به دلایل زیر:

۱. حجیت شهرت محل اختلاف است؛ تا جایی که در نزد مشهور اصولیان، عدم حجیت اصل شهرت فتوایی موجب آن است که جواز تمسک به شهرت و استناد به آن محل تأمل باشد (خویی، ۱۴۲۲، ۱۷۰/۱).

۲. شهرت فتوایی در نزد طرف داران آن، وقتی حجت و کاشف از دلیل معتبر است که مستند مشهور معلوم نباشد؛ چرا که اگر مستند مشهور معلوم باشد، چنین شهرتی شهرت فتوایی نخواهد بود. از آنجا که قائلان این قول، روایات متعددی را مستند مختار خود دانسته‌اند، این شهرت فتوایی نیست. این مسئله حتی اگر مستند مشهور، مظنون باشد، صادق است؛ چرا که با وجود گمان به مدرک برای شهرت فتوایی، حدس قطعی از دلیل معتبر حاصل نمی‌شود؛ بنابراین وجود چنین استنادی ولو محتمل و غیرقطعی باشد، اعتبار شهرت فتوایی را دچار خدشه می‌کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۴).

۲. روایات

۱.۲. **گروه اول:** عموماً می‌کند در اعضای دوتایی (زوج) بدن

انسان، دیه هر دوی آن‌ها دیه کامل و دیه یکی از آن‌ها، نصف دیه ثابت است.

روایت اول: محمد بن الحسن بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ فِيهِ وَاحِدٌ فَفِيهِ الدِّيَةُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۷/۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۸/۱۰).

اشکال: بنا بر نقل تهذیب الاحکام، این حدیث از حیث سند ضعیف است؛ زیرا:

اولاً مُضْمَره و مقطوعه است؛ زیرا هشام نمی‌گوید این سخن را از چه کسی نقل

۱. عده‌ای از فقها به دلیل شهرت اشاره کرده‌اند (نک: صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۸/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ نجفی، بی‌تا، ۲۷۰/۴۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۱۵۲/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۰-۴۷۹/۱۶؛ خویی، بی‌تا، ۳۸۹/۴۲؛ خویی، ۱۳۹۱، ۲۹۴/۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۱؛ روحانی، بی‌تا، ۲۹۰/۲۶؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۵۶۹/۳؛ فیاض کابلی، بی‌تا، ۴۱۵/۳).

می کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۲/۱۴؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴/۴۴۹).

ثانیاً در طریق شیخ طوسی، محمدبن خالد وجود دارد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۲/۱۴؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶) که بنا بر گفته نجاشی، احادیث وی ضعیف است (نجاشی، بی تا، ۳۳۵). همچنین بنا بر نظر ابن غضائری، وی مضطرب الحدیث^۱ است (ابن غضائری، بی تا، ۱/۹۳). نیز به گفته آیت الله شبیری زنجانی، برخی چون محمدبن خالد برقی، از ضعفاهم روایت می کرده اند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۲/۵۶۶) و نقل از ضعفاهم از علائم ضعف راوی محسوب می شود (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۹۹ و ۳۰۰).

جواب: به چند دلیل این اشکال وارد نیست:

۱. عین این روایت را شیخ صدوق از هشام و هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳، ۴/۱۳۳). به عبارت دیگر، در نقل شیخ صدوق، این حدیث مضمرة نیست؛ بلکه مسند است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۲-۴۱۴؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶).

۲. در طریق شیخ صدوق، محمدبن خالد وجود ندارد (صدوق، ۱۴۱۳، ۴/۱۳۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۲؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶).

۳. جدای از نقل صدوق، می توان به دلیل ثقة بودن هشام، مضمرة او را در حکم مسند دانست (علامه حلی، بی تا، ۱۷۹؛ نجاشی، بی تا، ۴۳۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴/۴۴۹).

۴. درباره محمدبن خالد نیز قرائنی^۲ وجود دارد که از مجموع آن ها وثاقت وی ثابت

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۲۲

۱. در معنای مضطرب الحدیث گفته شده است: «حدیثه يعرف وینکر، بروی عن الضعفاء کثیراً.» (مدلول برخی از روایات چنین فردی، مقبول و مدلول برخی از روایاتش مطرود است؛ زیرا وی احادیث بسیاری را از راویان ضعیف نقل می کند.)

۲. این قرائن را می توان چنین برشمرد:
اول: وی در کتاب رجال شیخ طوسی از زمره اصحاب موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام نام برده شده است (طوسی، ۱۴۲۷ و ۳۶۳ و ۳۷۷).

دوم: کتاب داشتن یکی از علائم وثاقت وی است؛ زیرا شیخ طوسی در فهرست می نویسد: «له کتاب» (طوسی، بی تا، ۱۴۸). البته کتاب داشتن و صرف اینکه کسی از اصحاب امام باشد، سبب احراز وثاقت راوی نمی شود.

می‌شود؛ کما اینکه در برخی پژوهش‌هایی که اخیراً منتشر شده،^۱ دربارهٔ او می‌نویسد:

سوم: محمدبن خالد از روایانی است که مشمول یکی از توثیقات عام رجالی یعنی توثیق ابن قولوبه است (ابن قولوبه قمی، ۱۳۹۸، ۱۰ و ۹۲ و ۱۰۸ و ۱۳۴ و ۱۵۳ و ۱۷۱ و ۱۹۱ و ۲۴۵)؛ لکن این قرینه صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا در ادامه ثابت خواهد شد که کلام ابن قولوبه، فقط بر وثاقت مشایخ خودش که روایات را مستقیماً از آن‌ها اخذ کرده است، دلالت می‌کند؛ نه همهٔ روایانی که در سلسله‌سند روایات کتابش وجود دارد (نوری، ۱۴۰۸، ۱/۳-۲۵۲-۲۵۲/نوری، ۱۰۹/۷؛ نوری، ۷۷۷/۳؛ سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۷۰-۲۷۴).

چهارم: یکی از قراین وثاقت، کثیرالروایه بودن محمدبن خالد است؛ زیرا از وی ۴۰۳ روایت با عنوان «محمدبن خالد» (خوبی، بی‌تا، ۱۶/۵۳) و ۴۷ روایت با عنوان «محمدبن خالد برقی» (خوبی، بی‌تا، ۱۶/۶۳) نقل شده است؛ لذا وی مشمول یکی دیگر از توثیقات عام رجالی می‌شود: «راوی ثقة کسی است که بسیار حدیث نقل کند» (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۹۹-۳۰۰). به همین دلیل، رهبر معظم انقلاب می‌گوید: «آنچه که ما به آن اعتماد داریم، اعتماد اجلا و بزرگان از علما و فقیهان است. مثلاً وقتی می‌بینیم شیخ کلینی که این قدر در بیان معارف اهل بیت، تقوا، ورع و احتیاط دارند، از یک نفر تعداد زیادی روایت نقل می‌کند، پی می‌بریم که آن فرد ثقة است؛ زیرا چطور ممکن است که کسی مثل کلینی از کسی که اعتماد ندارد، این همه روایت مربوط به احکام را نقل کند» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسهٔ ۱۰۱۳۹۳). در نتیجه می‌توان گفت: محمدبن خالد ثقة است و به صحت روایات او حکم می‌کنیم.

پنجم: بنا بر طریقهٔ اهل اخبار (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۴/۴۲) و متأخران، نقل راوی از ضعفا مضر نیست؛ زیرا متأخران به هریک از رجال مستقلاً نظر می‌کنند؛ همچنان که ابن ولید در کتاب نوادر الحکمة گفته است: «به همهٔ روایات او عمل می‌شود؛ مگر آنچه را او از جماعتی که علما آن‌ها را استثنا کرده‌اند، روایت کند. بنا بر این روایت حسن کالصحیح است و چه بسا علما آن را صحیح دانسته‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۴/۵۵). مؤید این مدعا کلام ابن غضائری دربارهٔ محمدبن خالد است که می‌گوید: «أَنَّ حَدِيثَهُ يَعْرِفُ وَيُنْكِرُ وَيُرْوَى عَنِ الضَّعْفَاءِ كَثِيرًا وَيَعْتَمِدُ المَراسِيلَ» (سبزواری، ۱۲۴۷/۱، ۳۹). مجلسی اول در معنای کلام ابن غضائری می‌نویسد: «فمعناه أنه إذا روى مسنداً من الثقات فمعروف وحسن وإذا روى عن الضعفاء أو مراسل فمفكر» (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۴/۵۵).

ششم: همچنین بر فرض که نقل راوی از ضعفا مضر هم باشد، ضرری در عمل کردن به روایاتی که وی از ثقات نقل کرده وارد نمی‌شود.

هفتم: شیخ طوسی، علامه حلی، مجلسی اول، مجلسی دوم، مقدس اردبیلی و مامقانی وی را ثقة می‌دانند (طوسی، ۱۴۲۷، ۴۶۳؛ علامه حلی، بی‌تا، ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۴/۴۲؛ مجلسی، ۱۴۲۰، ۱۵۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴۷/۷؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ۱۵۱)؛ به همین دلیل، برخی از بزرگان گفته‌اند که شاید مراد نجاشی از اینکه می‌گوید: «كان محمد ضعيفاً في الحديث»، ضعف خود راوی نباشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۴/۲۶۴)؛ بلکه منظور این است که او از هر کسی روایت می‌کند؛ لذا طعن کسانی است که او از آن‌ها روایت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۴/۴۲). به عبارت دیگر، ضعف روایات محسوب می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۰، ۱۵۱). همچنان که قول ابن غضائری (حدیثه يعرف وینکر، بروی عن الضعفاء کثیراً) نیز به ضعف کسانی اشاره می‌کند که او از آن‌ها روایت می‌کند. بنا بر این کلام نجاشی و ابن غضائری مانعی برای وثاقت وی نیست و در نتیجه بین کلام آن‌ها و توثیق دیگران منافاتی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۴/۳۳۸). با توجه به پذیرش قرینهٔ چهارم، پنجم، ششم و هفتم، درمی‌یابیم که او ثقة است.

۱. مراد، نرم‌افزار دایرة‌النور است که ظاهراً بر اساس آخرین تتبعات آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی سامان یافته است.

ممکن است کسی اشکال کند: مگر نظریهٔ یک نفر دربارهٔ محمدبن خالد می‌تواند در برابر چندین نظر مخالف ایستادگی کند که از ضعف محمد حکایت دارد؟ در جواب می‌گوییم: اولاً نظر یک نفر نیست؛ بلکه بسیاری از علما به وثاقت راوی مذکور حکم کرده‌اند؛ همچنان که در قرینهٔ هفتم به تعدادی از علما اشاره کردیم. ثانیاً برخلاف مستشکل، معتقدیم تعداد مخالفان در قبال کسانی که به وثاقت محمدبن خالد حکم کرده‌اند، محدود است؛ زیرا همان طور که اشاره کردیم، نجاشی و ابن غضائری مخالف محسوب می‌شوند. ثالثاً اگر نظری حتی یک نفر، بر ادله و قراین متعدد مبتنی باشد، مثل قراین چهارم، پنجم، ششم و هفتم، هیچ محذوری در پذیرش آن نظر وجود ندارد؛ زیرا «نحن ابناء الدليل؛ نمیل حیث یمیل».

«امامی ثقة و إن قال النجاشی أنه ضعيف فی الحديث.» بنابراین به نظر ما، روایت مذکور از حیث سند و دلالت تمام است و می‌توان به آن استناد کرد.

روایت دوم: محمد بن الحسن بِاسْتَدَاهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلَ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ. قُلْتُ فَرَجُلٌ فُقِّمَتْ عَيْنُهُ؟ قَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ. قُلْتُ رَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ؟ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ. قُلْتُ فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بَيْضَتَيْهِ؟ قَالَ إِنْ كَانَ الْيَسَارَ فَفِيهَا ثُلُثَا الدِّيَةِ.^۲ قُلْتُ وَلِمَ أَلَيْسَ قُلْتَ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ؟ قَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْمُسْرَى (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۳/۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۰/۱۰).

طبق نقل عبدالله بن سنان، امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «هرآنچه در بدن انسان دو تا از آن وجود دارد، دیه یکی از آنها نصف دیه کامل است.» راوی می‌پرسد: «مردی که یک بیضه‌اش را از دست داده، چه حکمی دارد؟» حضرت می‌فرماید: «اگر بیضه چپ باشد، دوسوم دیه ثابت می‌شود.» می‌پرسد: «به چه دلیل؟ مگر شما نفرمودید که هرچه در بدن، زوج باشد، دیه یکی از آنها نصف دیه کامل است؟» حضرت پاسخ دادند: «چون فرزند از بیضه چپ به دست می‌آید.»

صدر روایت فوق بر این دلالت می‌کند که هر عضوی در بدن انسان دوتا است، در یکی از آنها نصف دیه ثابت است؛ لذا از آنجا که بیضه از اعضای دوتایی است، برای هریک از دو بیضه نصف دیه ثابت می‌شود. برخی این روایت را «صحیح» نمی‌دانند؛ بلکه از آن به «حسن» تعبیر می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۵۲/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۵۲/۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۸/۴؛ جمال‌الدین

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۲۴

۱. البته در نسخه کافی به جای «فیه» واژه «ففی الواحد» به کار رفته است که صحیح‌تر است (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷). به فرینة مابعد روایت که درباره قطع یک دست و از بین بردن یک چشم است، روشن می‌شود مراد حضرت از نصف دیه، نصف دیه برای یک دست و یک چشم است و نه اینکه برای هر دو دست و هر دو چشم، مجموعاً نصف دیه باشد.

۲. البته ذیل این روایت با کمی اختلاف در نسخه کافی آمده است؛ زیرا حضرت می‌فرماید: «فَفِيهَا الدِّيَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۲). (اگر بیضه چپ باشد، یک دیه کامل دارد.) همچنان که برخی از فقها قائل‌اند، احتمال اسقاط لفظ «ثلثاً» از طریق سند کافی اقوا از احتمال وجود آن در نقل تهذیب است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۲)؛ لکن در ادامه و در ادله قول چهارم، اثبات خواهیم کرد که نسخه کافی صحیح نیست.

حلی، ۱۴۰۷، ۳۴۵/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۳۷/۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۴/۱۵-
۴۳۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۰۴/۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۲/۱۴؛ فیض کاشانی،
بی تا، ۱۵۲/۲؛ عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰؛ زیرا در سند حدیث، ابراهیم بن هاشم وجود
دارد که توثیق نشده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۴/۱۴).

نقد و بررسی: به این روایت دو اشکال وارد شده است:

۱. بنا بر عقیده آن دسته از فقها که حکم دیه دو بیضه را یکسان می دانند، ذیل
روایت مشتمل بر حکمی است که نادرست است؛^۱ در نتیجه از اساس نمی توان به این
روایت استناد جست.

۲. برخی گفته اند بهتر است از روایت دیگری که عام است و به دیه بیضه اشاره
نمی کند، استفاده شود و این روایت، به عنوان مستند نظریه دوم آورده شود؛ چه اینکه
واضح است طرف داران نظریه نخست به این گونه روایات استناد نمی کنند.

جواب اشکال اول: بر مبنای «تبعیض در حجیت» این ایراد منتفی است؛ زیرا در
نهایت، روایت مشتمل بر دو حکم است: یکی اینکه دیه اعضای زوج، دیه کامل است
و دیگر اینکه دیه بیضه چپ، دوسوم دیه است؛ حال آنکه حکم دوم ناصحیح است و
به صحت حکم اول ربطی ندارد.

جواب اشکال دوم: با توجه به آنچه در پاسخ از اشکال اول بر مبنای «تبعیض در
حجیت» گفته شد، جواب این اشکال نیز روشن می شود. به علاوه، برخلاف ادعای
مستشکل، تعدادی از طرف داران قول اول به این روایت استناد کرده اند (محقق حلی،
۱۴۰۸، ۲۵۲/۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۸/۴؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷، ۳۴۵/۵؛ شهید
ثانی، ۱۴۱۰، ۲۳۷/۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۴/۱۵-۴۳۵؛ فیض کاشانی، بی تا،
۱۵۲/۲).

۲.۲. **گروه دوم:** روایاتی که مخصوص بحث دیه بیضتین است و به دو دسته
تقسیم می شوند:

۱. بحث درباره علت بطلان استدلال به ذیل روایت مذکور را در مباحث آینده و در ادله قول دوم پی خواهیم گرفت.

دسته اول: روایاتی که دلالت می‌کنند از بین بردن دو بیضه موجب ثبوت دیه کامل است. به استناد ظهور این روایات، دیه کامل، بین دو بیضه چپ و راست به طور یکسان تقسیم می‌شود و دیه بیضه چپ و راست، مساوی هم است. به عبارت دیگر، متبادر به ذهن از این روایات، این است که وقتی دیه هر دو بیضه روی هم رفته دیه کامل است، پس در هر یک از دو بیضه، نصف دیه کامل ثابت است؛ در نتیجه نظر مختار ثابت می‌شود که دیه هر کدام از دو بیضه را نصف دیه کامل می‌داند. در این باره عده‌ای از فقها دو روایت ذکر کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۱-۴۱۲ و ۴۱۵؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶؛ نجفی، بی تا، ۴۳/۲۷۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۷۸؛ خویی، بی تا، ۴۲/۳۸۹؛ خویی، ۱۳۹۱، ۲/۲۹۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۱؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۹۸؛ روحانی، بی تا، ۲۶/۲۸۹-۲۹۰).

روایت اول: عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابَ الدِّيَاتِ وَكَانَ فِيهِ... وَالْبَيْضَتَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۳۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۲۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹/۲۸۳-۲۸۴)؛ (راوی، کتاب دیات را که مشتمل بر احکام متعددی بود، بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد که در آن نوشته بود: «... دیه دو بیضه هزار دینار است.») از این روایت استفاده می‌شود که دیه هر کدام از دو بیضه چپ و راست به تنهایی، پانصد دینار یعنی نصف دیه کامل است.

بررسی سندی: این روایت چه در نقل تهذیب و چه در نقل کافی، به اسناد مختلفی ذکر شده است که از این بین، بهترین نقل را که موثق است (عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶)، ذکر کردیم؛ زیرا در سند مذکور، حسن بن علی بن فضال تیمی وجود دارد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۱-۴۱۲) که ثقة است (طوسی، بی تا، ۳۵۴)؛ ولی فطحی است (کشی، بی تا، ۵۶۵؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶)؛ لکن طبق ظهور برخی عبارات، وی امامی است (نجاشی، بی تا، ۱۲۰؛ کشی، بی تا، ۳۴۵). اما باقی اسناد روایت به دلیل مرسله بودن و ضعف سهل بن زیاد (کشی، بی تا، ۵۶۶؛ طوسی، بی تا، ۲۲۸ و ۴۱۰؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۲۶۱؛ ابن غضائری، بی تا، ۱/۵۹ و ۶۷؛ نجاشی، بی تا، ۱۸۵ و ۳۴۸؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم

زمستان ۱۳۹۵

۱۲۶

ابن داود حلّی، بی تا، ۴۶۰) و روایت محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن،^۱ ضعیف است. البته از دید آیت‌الله شبیری زنجانی، این اسناد صحیح است؛ زیرا نرم‌افزار درایه‌النور که تحت اشراف ایشان آماده شده، این روایات را صحیح دانسته و ذیل بحث درباره محمد بن عیسی، درباره کلام ابن ولید می‌نویسد: «و تضعیف ابن الولید و تابعیه وهم.» همچنین درباره سهل بن زیاد می‌نویسد: «امامی مختلف فيه و التحقیق أنه ثقة»؛^۲ بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به تنوع اسناد روایت مذکور و اعتبار اکثر راه‌های آن، نمی‌توان در سند روایت تردید کرد.

روایت دوم: عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَ فِي الْبَيْضَاتِيْنِ اللَّدِيَّةِ (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۲۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹/۲۸۴-۲۸۵). این روایت، همان صحیح‌ه حلبی از امام صادق ع است. طبق این روایت، حضرت می‌فرماید: «در دو بیضه یک دبه ثابت است.»

دسته دوم:^۳ روایت مفصلی^۴ است که از آن با عنوان «اصل ظریف» یا «کتاب دیات ظریف» یا «روایت ظریف»^۵ یاد می‌شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ۴/۲۴۷)؛

درنگی فقهی در ماده
۶۶۵ قانون مجازات
اسلامی
۱۲۷

۱. دلیل ضعف روایت محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن این است که استاد شیخ صدوق، یعنی محمد بن حسن بن ولید، معتقد است: «روایاتی که از یونس بن عبدالرحمن نقل شده، تماماً معتبر است؛ مگر روایاتی که محمد بن عیسی بن عبید از وی نقل کرده است» (خوبی، بی تا، ۱۹۹/۲۰ و ۲۱۷؛ خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۶۷دی ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، ابن ولید محمد بن عیسی را از میان روایات محمد بن احمد بن یحیی در کتاب نوادر الحکمة استثنا کرده است (نجاشی، بی تا، ۳۳۳ و ۳۴۸). بعد از ایشان، شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۰/۲-۹۱؛ طوسی، بی تا، ۴۰۲) و شیخ طوسی در فهرست (۴۱۰-۴۱۱) نیز از این نظر تبعیت کرده‌اند؛ در نتیجه با فرض پذیرش کلام ابن ولید، چنین سندی مخدوش است.

۲. علت ثقه دانستن سهل بن زیاد توسط نرم‌افزار درایه‌النور، قراین و امارات توثیقی است که به وسیله آن‌ها به وثاقت سهل بن زیاد حکم می‌شود (طوسی، بی تا، ۳۷۵ و ۳۸۷ و ۳۹۹؛ خوبی، بی تا، ۳۳۹/۸-۳۳۹/۸ و ۳۴۲ و ۳۴۴؛ سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۹۲ و ۲۹۹-۳۰۰؛ خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۳). البته به این قراین جواب داده شده؛ لذا مخدوش است (خوبی، بی تا، ۳۳۹/۸-۳۴۲؛ بی تا، ۱۹۱/۱۵؛ سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۸۳-۲۸۴ و ۲۹۲ و ۲۹۹-۳۰۰؛ خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ و ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ و ۶دی ۱۳۹۵).

۳. ممکن است کسی بگوید که تنها این دسته از روایات، به عنوان مستند نظریه اول در خور طرح و نقد و بررسی است؛ در نتیجه ذکر گروه اول از روایات و دسته اول از گروه دوم از باب دلیل تراشیدن، غیر منطقی است. در جواب به این اشکال می‌گوییم: همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، فقهای بسیاری، گروه اول از روایات و دسته اول از گروه دوم را از ادله نظریه اول به حساب آورده‌اند؛ لذا مطرح کردن و نقد و بررسی آن‌ها لغو نیست.

۴. «و فِي حُضْبَةِ الرَّجُلِ خَمْسُ مِائَةِ دِينَارٍ.»

۵. علت شهرت روایت به نام ظریف بن ناصح، ظاهراً بدان سبب است که در بیشتر اسناد روایت، ظریف بن ناصح واقع شده است؛ وگرنه این روایت علاوه بر ظریف، به واسطه روایان دیگری همچون ابن فضال و یونس بن عبدالرحمن و حسن بن جهم نیز نقل شده است.

طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۴۶/۱۶؛ عاملی، بی تا، ۳۹۷/۱۰؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۵۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹ و ۱۸۳ و ۱۸۴؛ بای، ۱۳۹۴، ۳۴-۳۵). در بخشی از این روایت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکم دیه بیضتین اشاره می کنند و دیه یکی از بیضه ها را پانصد دینار می دانند. این فراز از روایت ظریف، در دو کتاب تهذیب الأحکام (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۰۷/۱۰) و کتاب من لا یحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳، ۹۱/۴) وجود دارد و در کافی نیست (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۷ و ۳۳۰ و ۳۶۳)؛ لذا امر دائر میان کذب راوی (طبق نقل شیخ طوسی و صدوق) به سبب الحاق حکم غیر معصوم به معصوم و نسیان راوی دیگر (کلینی) است که ظاهراً بنا بر نظر مشهور رجالیان، احتمال کذب مطرح است. گفتنی است مفاد روایت ظریف را عیناً راویان دیگر نیز نقل کرده اند. در ضمن بررسی اعتبار روایت ظریف، اسناد آن روایات را نیز بررسی خواهیم کرد.

بررسی اسناد روایت

در بعضی از اسناد این روایت، عبدالله بن ایوب واقع شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۱۰؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۷۵/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۷ و ۳۳۰ و ۳۶۳) که ضعیف است (عسکری، ۱۴۱۲، ۲۶۱/۳-۲۸۰)؛ زیرا از عبارت مرحوم آیت الله خویی چنین استفاده می شود که وی مجهول است و توثیقی درباره او وارد نشده است (خویی، بی تا، ۱۱۵/۱۰). مؤید کلام ایشان این است که نام وی در هیچ یک از کتب ثمانیه رجالی نیز ذکر نشده است. افزون بر این، عبدالله بن ایوب اسمی مشترک میان چند راوی است که برخی موثق و برخی مجهول الحال اند (خویی، بی تا، ۱۱۵-۱۱۷) و قرینه ای برای تشخیص دقیق عبدالله بن ایوب در روایت ظریف وجود ندارد.

علاوه بر این، بعضی از اسناد به دلیل حضور سهل بن زیاد (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۷ و ۳۳۰ و ۳۶۳) و مرسله بودن (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۷ و ۳۳۰ و ۳۶۳) نیز مخدوش است. همچنین برخی اسناد دیگر نیز علاوه بر مشکل عبدالله بن ایوب، با مشکل دیگری روبه روست و آن وجود اسماعیل بن جعفر و محمد بن حسان رازی است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۱۰). اولی مجهول الحال است

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۲۸

و از وی در طبقات راویان و کتب ثمانیه رجالی هیچ نشانی نیست (خویی، بی تا، ۱۲۷/۳-۱۲۸) و دومین نفر نیز در متون رجالی تضعیف شده است (نجاشی، بی تا، ۳۳۸؛ ابن غضائری، بی تا، ۹۵/۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳، ۵۰۲). البته برخی علما قرآینی بر وثاقت محمدبن حسان رازی اقامه کرده اند که مخدوش است (خویی، بی تا، ۱۹۰/۱۵-۱۹۱؛ خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۶ دی ۱۳۹۵؛ سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۹۹-۳۰۰). همچنین سند دیگری وجود دارد که با فرض پذیرش کلام ابن ولید، ضعیف است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۱۰، کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۷ و ۳۳۰ و ۳۶۲ و ۳۶۳)؛ اما در مقابل، برخی همچون آیت الله شبیری زنجانی^۱ و حسین علی بای، کلام ابن ولید را پذیرفته اند و در نتیجه معتقدند که این سند «صحیح» است (بای، ۱۳۹۴، ۳۷-۳۸). اما سند دیگر روایت که از ابن فضال نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۷ و ۳۳۰ و ۳۶۲ و ۳۶۳) موثق و معتبر است (بای، ۱۳۹۴، ۳۸).

داوری درباره سند روایت

برخی فقها روایت ظریف را ضعیف تلقی کرده و به مفاد آن فتوا نداده اند (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ۶۱۹/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۰۳/۱۰؛ صدر، ۱۴۲۰، ۱۱۰/۹)؛ ولی به نظر می رسد که با توجه به تنوع اسناد روایت ظریف و اعتبار برخی از راه‌های آن، نمی توان در سند روایت تردید کرد؛ به ویژه آنکه روایت مزبور از شهرت فتوایی برخوردار است و مشهور فقها ضمن معتبردانستن برخی اسناد روایت مزبور، در جای جای کتاب دیات به آن فتوا داده اند (نک: مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۰۵/۱۴-۴۱۶؛ نجفی، بی تا، ۲۶۱/۴۳-۲۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۳۹/۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۲۲/۶-۲۵۱؛ خویی، بی تا، ۳۳۷/۴۲ و ۳۴۸ و ۳۸۰؛ خویی، بی تا، ۱۷۲/۹-۱۷۴؛ عاملی، بی تا، ۴۲۹/۱۰ و ۴۳۲ و ۴۳۳؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ۶۰۵-۶۰۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۲۵-۲۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹۳-۲۴۲/۲۹؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۸۲ و ۲۱۳ و ۲۲۴؛ روحانی، بی تا، ۲۷۹/۲۶-۲۸۲؛ مکارم، ۱۴۲۲، ۲۸۹؛ نوری، ۱۴۱۷، ۱/۱۰۶)؛ فاضل

درنگی فقهی در ماده
۶۶۵ قانون مجازات
اسلامی
۱۲۹

۱. زیرا نرم افزار درایة النور که تحت اشراف آیت الله شبیری زنجانی آماده شده است، روایت مذکور را صحیح دانسته و درباره محمدبن عیسی بن عبید می نویسد: «إمامی ثقة جلیل و تضعیف ابن الولید و تابعیه له وهم.»

لنکرانی، ۱۴۱۸، ۱۸۴ و ۱۹۰ و ۲۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۰/۲۴۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ۶۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۱/۵۹؛ صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه، کد ۶۹۳۲).

علاوه بر این، نقل کتاب در جوامع روایی معتبر، حکایت از اعتبار و اهمیت این روایت و جایگاه والای آن در میان محدثان بزرگ و سرشناس دارد. علامه مجلسی در مقام تأیید صحت این روایت و اعتبار آن می‌نویسد: «عمل کردن طبق آنچه در کتاب ظریف آمده است، متعین است؛ زیرا روایت مزبور صحیح است؛ هرچند برخی از اصحاب به دلیل عدم اطلاع، حکم به ضعف روایت و جهالتِ روایان آن کرده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۰/۲۴۹). مرحوم میرزای نوری نیز در خاتمه مستدرک، پس از بیان برخی اسناد روایت مزبور، می‌نویسد: «فهذا الكتاب معروف مشهور معتمد علیه» (نوری، ۱۴۱۷، ۱/۱۰۶).

۳. اجماع

یکی از ادله‌ای که ممکن است مستند فتوای مشهور فقها قرار گیرد، ادعای اجماعی است که به ابن زهره نسبت داده شده است (نجفی، بی تا، ۴۳/۲۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۷۹؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۶).

نقد دلیل اجماع: در مسئله، دو قسم اجماع ممکن است ادعا شود: اجماع محصل و اجماع منقول؛ لذا بررسی دلیل اجماع را در دو فرض فوق پی می‌گیریم.

اجماع محصل

اشکال صغری

۱. بسیاری از فقهای صدر اول که نظریات آن‌ها در حکم روایات است، معتقدند: ازین بردن بیضه راست، موجب ثلث دیه و بیضه چپ، دوسوم دیه است (صدوق، ۱۴۱۸، ۲۹۹-۳۰۰؛ صدوق، ۱۴۱۵، ۵۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۵/۲۵۹؛ دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۴۴؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ۴۵۱). به علاوه برخی از فقها همچون ابن جنید معتقدند که ازین بردن بیضه راست، موجب نصف دیه و ازین بردن بیضه چپ، مثبت تمام دیه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۳۰

است (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۶۰-۳۶۱). همچنین ابن براج در مهذب (ابن براج، ۱۴۰۶، ۴۸۱/۲) معتقد است: ازین بردن بیضه راست، موجب نصف دیه و ازین بردن بیضه چپ، موجب دوسوم دیه است. بنابراین درمی یابیم همه قدام اتفاق نظر ندارند که دیه هرکدام از دو بیضه، نصف دیه کامل است.

۲. اجماع مذکور با اجماع شیخ طوسی در خلاف، معارض است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۹/۵).

۳. مشکل اساسی در اجماع محصل، بعد از قبول حجیت چنین اجماعی و پذیرش کبرای استدلال آن، امکان تحصیل صغرای آن است. در محل نزاع، مدعی اجماع محصل می تواند حداکثر ادعا کند که در مسئله مخالفی نیافته است. روشن است که «نبود مخالف» غیر از «اتفاق نظر همه» است؛ چراکه اطلاع از تألیفات تمام فقها در همه عصرها و اشراف بر آرای همه ایشان ممکن نیست. چه بسا فقیهانی که فتاوی خویش را مکتوب نکرده اند و دیگران نیز در کتب خویش متعرض فتاوی ایشان نشده اند؛ چه بسیار کسانی که فتاوی خویش را در کتبی جمع نکرده اند، ولی کتابشان به دست ما نرسیده است. به همین دلیل، بسیاری از بزرگان علم اصول، ضمن بحث از اجماع محصل و بعد از قبول حجیت کبرا، متعرض این نکته شدند که این، کبرای بدون صغراست (تبریزی، ۱۳۷۲، ۸۵؛ حکیم، ۱۴۱۸، ۲۵۹؛ مظفر، ۱۳۷۵، ۱۱۰/۲؛ صدر، ۱۴۰۸، ۳۰۱/۲؛ خمینی، ۱۴۱۸، ۳۶۳/۲).

اشکال کبروی: اشکال دیگری که بر اجماع ادعایی وارد است، مدرکی بودن یا حداقل احتمال مدرکی بودن آن است؛ زیرا محصلان اجماع، آن را در عرض ادله دیگری نظیر روایات ذکر کرده اند.

اجماع منقول

اشکال اول: بحث از حجیت اجماع منقول، متفرع بر حجیت اجماع محصل است. حجیت اجماع محصل متوقف بر کامل بودن مقدمات (صغرا و کبرا) آن از جهت امکان تحصیل و کاشفیت آن است؛ در نتیجه با تردید در هریک از مقدمات، حجیت اجماع محصل مخدوش می شود و در نهایت، کلام در حجیت اجماع منقول،

سالبه به انتفای موضوع خواهد شد. در مانحن فیه، صغرا به علل متعدد مخدوش است و کبرای آن به سبب احتمال مدرکی بودن و فقدان کاشفیت، مطرود است؛ لذا چنین اجماع منقولی حجت نخواهد بود.

اشکال دوم: با این همه و در فرض مماشات از اشکال فوق، ایراد اساسی دیگر، معتبر نبودن اجماع منقول در نزد اغلب اصولیان است (سبحانی، ۱۴۳۱، ۲۰۱/۳؛ تبریزی، ۱۳۷۲، ۸۵).

۴. اصل برائت

برخی از فقها با عنایت به اصل عملی برائت، بیان کرده‌اند که دیه هر کدام از دو بیضه، نصف دیه کامل است (نجفی، بی تا، ۲۷۰/۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۰/۱۶؛ عاملی، بی تا، ۴۴۶-۴۴۷/۱۰)؛ زیرا با توجه به ادله مذکور، یقین داریم دیه هر کدام از بیضه‌ها، نصف دیه کامل است؛ لکن شک می‌کنیم که آیا بیش از این مقدار نیز واجب است یا خیر؟ لذا اصل برائت از زائد را جاری می‌کنیم.

اشکال: تمسک به اصول عملیه در صورتی مجاز است که هیچ راه دیگری برای استنباط منظور شارع و قانون‌گذار وجود نداشته باشد؛ لذا اگر فقیه به دلیل محرز دست یافت، آن را بر اصل عملی مقدم می‌کند. از آنجا که در مسئله، روایات متعددی وجود دارد که مبین حکم و میزان دیه هر کدام از دو بیضه است، نوبت به اصل برائت نمی‌رسد.^۱

قول دوم: تعدادی نیز معتقدند که از بین بردن بیضه راست، موجب ثلث دیه و بیضه چپ، موجب دوسوم دیه است.^۲ قانون‌گذار نیز در ماده ۶۶۵ قانون مجازات

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۳۲

۱. ممکن است کسی بگوید که این اشکال وارد نیست؛ چون فرض این است که تمسک کنندگان به اصل برائت، به دلیل محرز یعنی روایات دست نیافته‌اند. اگر دست یافته بودند، اصل برائت را ادعا نمی‌کردند. در پاسخ می‌گوییم: اولاً متمسکان به اصل برائت، مثل نویسندگان جواهر و ریاض و مفتاح الکرامه، در کتب خود روایات را نیز ذکر کرده و اشکالاتی را که به روایات وارد شده، دفع کرده‌اند؛ لکن با وجود این، در کنار روایات، به اصل برائت نیز اشاره کرده‌اند. ثانیاً ما بر اشکال مذکور در متن پافشاری نکرده‌ایم؛ بلکه برای صحت نظریه مختار، ناچاریم اشکال اصل برائت را بر طرف کنیم تا در نتیجه، تمسک به اصل برائت به عنوان یکی از ادله نظریه مختار، صحیح تلقی شود. اتفاقاً مطابق با این بیان، ایراد اصل برائت رفع می‌شود و به همین سبب می‌گوییم مرحباً بناصراً.

۲. این فقیهان در این زمره قرار می‌گیرند: شیخ صدوق در هدایة (۱۴۱۸، ۲۹۹-۳۰۰) و المقنع (۱۴۱۵، ۵۱۱).

اسلامی از این نظر تبعیت کرده است.

دلایل قول دوم

روایات: شیخ طوسی برای قول دوم، در کتاب خلاف (۵/۲۵۹) به اخبار تمسک

جسته است.

در این میان دو روایت (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۱/۳۹۶) برای مدعای مذکور وجود دارد. این دو روایت مخصوص عموماتی است که در ضمن ادلة قول اول نام بردیم؛ در نتیجه این دو خبر بر عمومات مقدم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵/۴۳۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۴/۵۰۴؛ نجفی، بی تا، ۴۳/۲۷۱؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۴/۵۴۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۹/۳۹۹؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۳۱). به خصوص که در این دو روایت، علت افزایش دیه بیضه چپ، تولد بچه از آن دانسته شده است و در علم اصول ثابت شده که تعلیل مقدم است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۳؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۳۱).

درنگی فقهی در ماده
۶۶۵ قانون مجازات
اسلامی
۱۳۳

روایت اول: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فرزند از بیضه چپ به وجود می‌آید و اگر قطع شود، دیه آن دوسوم دیه کامل است و در قطع بیضه سمت راست، یک سوم دیه ثابت است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹/۳۱۱؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۴/۱۵۲).

تعداد زیادی از فقها به این روایت استناد کرده‌اند (نک: جمال‌الدین حلی، ۱۴۱۰، ۴۵۶؛ ۱۴۰۷، ۵/۳۴۴؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۷۹-۴۸۰؛

شیخ طوسی در خلاف (۱۴۰۷، ۵/۲۵۹)، سلار (۱۴۰۴، ۲۴۴) ابن حمزه (طوسی، ۱۴۰۸، ۴۵۱) ابن سعید حلی در الجامع للشرائع (۱۴۰۵، ۵۸۹-۵۹۰) و نزهة الناظر (بی تا، ۱۴۴)، علامه حلی در مختلف (۱۴۱۳، ۹/۳۹۸-۴۰۰)، شهید اول در غایة المراد (۱۴۱۴، ۴/۵۳۸-۵۴۱)، فاضل مقداد (۱۴۰۴، ۴/۵۰۴)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۱-۴۱۵)، فاضل هندی (۱۴۱۶، ۱۱/۳۹۵-۳۹۷)، نجفی (بی تا، ۴۳/۲۷۲)، سیدجواد عاملی (بی تا، ۱۰/۴۴۷) و نیز چند تن از معاصران: خمینی (بی تا، ۲/۵۸۳) سبزواری (۱۴۱۳، ۲۹/۲۳۱)، مشکینی (۱۴۱۸، ۵/۵۳۲) و بهجت (۱۴۲۶، ۵/۵۴۲).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بَيْحِيٍّ بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي بَيْحِيٍّ الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْوَلَدُ يَكُونُ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى فَإِذَا قُطِعَتْ فِيهَا ثُلُثًا الدِّيَّةُ وَفِي الْيُمْنَى ثُلُثُ الدِّيَّةِ.

نجفی، بی تا، ۲۷۰/۴۳-۲۷۱؛ روحانی، بی تا، ۲۶/۲۹۰؛ خویی، بی تا، ۳۹۰/۴۲؛
 ۱۳۹۱، ۲/۲۹۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۴/۵۳۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۱/۳۹۶؛ مقدس
 اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹/۳۹۹؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۷؛
 سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۳۱).

روایت دوم: ذیل روایت عبدالله بن سنان بنا بر نسخه قهذیب و وسائل

الشیعة

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام می پرسد: «مردی که یک بیضه اش را از دست داده، چه حکمی دارد؟» حضرت می فرمایند: «اگر بیضه چپ باشد، دوسوم دیه ثابت می شود.» می پرسد: «چرا؟» مگر شما نفرمودید هرچه در بدن، زوج باشد، در یکی از آن دو، نصف دیه ثابت است؟» حضرت پاسخ می دهند: «چون فرزند از بیضه چپ به دست می آید.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹/۲۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۲۵۰).

از سوی دیگر، گرچه حکم دیه بیضه راست بیان نشده، دیه آن یک سوم است؛ زیرا در روایت اول، صراحتاً مقدار آن مشخص شده است. به علاوه قبلاً بیان شد که ازین بردن دو بیضه، روی هم رفته موجب یک دیه کامل است؛ لذا وقتی به بیضه چپ، دوسوم دیه تعلق بگیرد، طبیعتاً به بیضه راست، ثلث دیه تعلق می گیرد^۱ (خویی، بی تا، ۳۹۰/۴۲؛ خویی، ۱۳۹۱، ۲/۲۹۴).

فقههای بسیاری این روایت را ذکر کرده اند و قول دوم را به آن مستند می کنند (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰/۲۳۷؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷، ۵/۳۴۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴/۷۰۱؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۷۹؛ صیمری، ۱۴۲۰،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
 زمستان ۱۳۹۵

۱۳۴

۱. محمد بن الحسن بإسناده عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي نصر عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما كان في الجسد منه اثنان ففيه نصف الدية مثل اليدين والعينين. قلت فرجل ففئت عيته؟ قال نصف الدية. قلت رجل قطع يده؟ قال فيه نصف الدية. قلت فرجل ذهب احدى بصرته؟ قال إن كان اليسار ففيها ثلثا الدية. قلت ولم أيس؟ قلت ما كان في الجسد منه اثنان ففيه نصف الدية؟ قال لأن الولد من البيضة اليسرى.

۲. ممکن است کسی بگوید با توجه به نظریات دیگری که وجود دارد، نمی توان گفت دیه بیضه راست حتماً یک سوم است؛ بلکه ممکن است نصف باشد. در جواب می گوئیم: اولاً اینکه مثلاً دیه بیضه راست نصف باشد، در قول پنجم خواهد آمد. ثانیاً ما در مقام بیان قول دوم از سوی برخی فقها هستیم. ثالثاً روایت اول صراحتاً مقدار دیه بیضه راست را یک سوم تعیین کرده است؛ لذا روایت اول مؤیدی است بر مدعای ما.

۴/۴۵۸: نجفی، بی تا، ۲۷۰/۴۳-۲۷۱؛ روحانی، بی تا، ۲۶/۲۹۰؛ خویی، بی تا، ۴۲/۳۹۰؛ خویی، ۱۳۹۱، ۲/۲۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹/۴۰۰؛ ۱۵/۴۳۵-۴۳۶؛ فیض کاشانی، بی تا، ۲/۱۵۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۴/۵۰۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۴/۵۴۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۱/۳۹۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۲-۴۱۳؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۳۱؛ ابن سعید حلّی، بی تا، ۱۴۴).

با توجه به این دو روایت، برخی از فقها می گویند: (تفاوت بیضه‌ها در منفعت، موجب تفاوت دیه آن دو نیز می شود و در نتیجه در بیضه سمت چپ، دوسوم دیه و در بیضه سمت راست، یک سوم دیه ثابت می شود (علامه حلّی، ۱۴۱۳، ۹/۳۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰/۲۳۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵/۴۳۶؛ جمال الدین حلّی، ۱۴۰۷، ۵/۳۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۸۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۴/۵۰۴؛ نجفی، بی تا، ۴۳/۲۷۱؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۴/۵۴۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۱/۳۹۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۱۳؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۷).

البته برخی فقها این کلام را دلیل مستقلی دانسته‌اند؛ لکن واضح است که این کلام از همین دو روایت مستفاد است، زیرا عیناً در تعلیل دو روایت بدان اشاره شده است؛ در نتیجه دلیل مستقلی به حساب نمی آید (عاملی، بی تا، ۱۰/۴۴۷).

نقد و بررسی

۱. سند روایت اول مقبول نیست؛ زیرا روایت مرسله و مرفوعه است؛ به علاوه در سند روایت، محمدبن هارون وجود دارد که تضعیف شده (خویی، بی تا، ۴۲/۳۹۰؛ خویی، ۱۳۹۱، ۲/۲۹۴؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۹۸) و از افراد مجهول الحال است؛ زیرا از طرفی، هیچ نشانی از وی در طبقات راویان و کتب ثمانیه رجالی نیست و از طرف دیگر، آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث، بعد از ذکر نام وی و روایاتی که در آن حضور دارد، هیچ اشاره‌ای به وثاقت و ضعفش نمی کند (خویی، بی تا، ۱۷/۳۱۶-۳۱۷). علاوه بر محمدبن هارون، ابی یحیی واسطی نیز مجهول الحال (خویی، بی تا، ۲۲/۸۶-۸۷) و به عقیده ابن غضائری، مضطرب الحدیث است؛ زیرا «حدیثه یعرف تارة وینکر اخری» (ابن غضائری، بی تا، ۱/۶۶)؛ به این معنا که مدلول برخی از روایات چنین فردی مقبول و مدلول پاره‌ای از روایاتش مطرود است. همچنین هر دو راوی

ذکر شده از کسانی هستند که ابن ولید آنان را از میان روایات محمد بن احمد بن یحیی استنا کرده است (نجاشی، بی تا، ۳۴۸؛ سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۶۲) و بنا بر نظر شیخ صدوق، هر کس که از افراد استناده ابن ولید باشد، معتبر نیست (صدوق، ۱۴۱۳، ۹۰/۲-۹۱).

اما در مقابل، آیت الله خوبی درباره ابن یحیی واسطی می گوید: «وی از روایانی است که در اسناد کامل الزیارات حضور دارند؛ لذا مشمول یکی از توثیقات عام رجالی، یعنی توثیق ابن قولویه است» (خویی، بی تا، ۳۵۸/۸-۳۵۹). چرا که عبارت مؤلف کامل الزیارات در مقدمه کتاب، به صورت واضح بر ثقه بودن تمام روایان موجود در سلسله سند کامل الزیارات تصریح کرده و به نوعی شهادت ابن قولویه به وثاقت ایشان است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰۲/۳۰؛ خویی، بی تا، ۵۰/۱؛ خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۶ دی ۱۳۹۵).

لکن در جواب باید گفت این سخن صحیح نیست و راوی مذکور ضعیف است؛ زیرا حق در اینجا همان است که محدث متبع، مرحوم نوری، گفته است: کلام ابن قولویه فقط بر وثاقت مشایخ خودش که روایات را مستقیماً از آنها اخذ کرده است، دلالت می کند (نوری، ۱۴۰۸، ۲۵۱/۳-۲۵۲ و ۷۷۷ و ۱۰۹/۷). مشایخ او به حسب شمارش محدث نوری، ۳۲ نفر هستند که در میان آنها نام ابن یحیی واسطی به چشم نمی خورد (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۷۲-۲۷۴). آیت الله سبحانی نیز نظر محدث نوری را تقویت و سه دلیل بر آن اقامه می کند. به منظور طولانی نشدن بحث، از ذکر آنها صرف نظر می کنیم و خواننده محترم را به آنجا ارجاع می دهیم (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۷۰-۲۷۱).

به علاوه خود مرحوم آیت الله خوبی در اواخر، از این مبنا برگشته است که عبارت مؤلف کامل الزیارات در مقدمه کتاب، به صورت واضح بر ثقه بودن تمام روایان موجود در سلسله سند کامل الزیارات تصریح دارد و معتقد است: «کلام ابن قولویه، تنها بر وثاقت مشایخ خودش دلالت دارد؛ نه تمامی روایانی که در سلسله سند روایات کتابش وجود دارند» (خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ و ۶ دی ۱۳۹۵).

۲. روایت عبدالله بن سنان در نزد فقها مشهور است و در کتب مختلف نقل

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۳۶

شده است؛ لکن برخی فقها از آن اعراض کرده‌اند؛ در نتیجه این روایت را نمی‌توان مخصص عمومات اخبار لحاظ کرد (عاملی، بی‌تا، ۴۴۷/۱۰). در این باره ابن‌ادریس می‌نویسد: «لا دلیل یعضد هذه الرواية» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳/۳۹۳). شیخ مفید نیز درباره صحیح بودن این روایت می‌گوید: «لم أتحقق ذلك برواية صحة عندی» (مفید، ۱۴۱۳، ۷۵۵).

در توضیح این اشکال می‌توان گفت روایت عبدالله بن سنان در مرآ و منظر فقهای قدیم مثل شیخ مفید و ابن‌ادریس بوده است؛ ولی در عین حال، به این روایات عمل نکرده و برخلاف آن فتوا داده‌اند؛ اما مرحوم نجفی کلام شیخ مفید را توجیه می‌کند و می‌نویسد: «کلام شیخ مفید ظهور دارد که ایشان صحیحۀ عبدالله بن سنان را نیافته است؛ نه اینکه از آن اعراض کند» (نجفی، بی‌تا، ۲۷۱/۴۳). همچنان که بعضی از روایات صادر شده از ائمه علیهم‌السلام به دست ما نرسیده و ما بدان‌ها علم نداریم. مثلاً شیخ صدوق (رضوان‌الله‌علیه) کتاب حدیثی بسیار مفصلی به نام مدینة العلم داشته است که امروزه موجود نیست؛ لکن به نظر می‌رسد با وجود نقل روایت در کتب مختلفی همچون بعضی از کتب اربعه، توجیه مرحوم نجفی و چنین ادعایی خلاف ظاهر باشد. بنابراین مشهور فقها و کسانی مثل شیخ مفید و ابن‌ادریس که جزماً معتقدند دیة هر کدام از دو بیضه، نصف دیة کامل است، از روایت عبدالله بن سنان اعراض کرده‌اند و چنین اعراضی که عامۀ اصحاب، روایتی را خودشان نقل کنند و به آن عمل نکنند، مضر به حساب می‌آید.

البته ممکن است عمل نکردن مشهور به روایت عبدالله بن سنان به سبب خدشه در صدور این روایات نباشد تا اعراض^۱ محقق شود؛ بلکه شاید از وجود روایات معارضی ناشی باشد که قبلاً در ادله قول اول به آن‌ها اشاره شد. روایات معارض به سبب قرآینی، بر روایت عبدالله بن سنان ترجیح داده می‌شود و ترجیح روایتی بر روایت دیگر، به معنای

۱. معنای اعراض، خدشه در صدور روایات است؛ به این معنا که گفته شود: این روایات از معصومان علیهم‌السلام صادر نشده‌اند. رهبر معظم انقلاب در توضیح اعراض می‌گوید: «اعراض به این معناست که مثلاً کسی ادعا کند امام خمینی علیه‌السلام فلان حرف را زده است؛ لکن کسانی که امام را درک کرده‌اند، ولو که ضد این کلام را از امام نشنیده باشند، می‌گویند: 'این حرف امام خمینی نمی‌باشد؛ لذا می‌گویند بزرگان از این کلام اعراض کرده‌اند' (خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۲۸ دی ۱۳۹۵).

اعراض از روایت مرجوح نیست.

۳. تعلیل مذکور در روایات و اینکه بیضهٔ چپ منشأ وجود فرزند باشد، از نظر پزشکی امری مسلم نیست و چه بسا خلاف آن ثابت شده باشد؛ به همین دلیل، بر اساس تحقیقات انجام گرفته و از نظر پزشکی، وجود يك بیضه به تنهایی برای تولید اسپرم و فرزندآوری کافی است و فرقی نمی‌کند که آن بیضه، بیضهٔ چپ باشد یا راست؛ البته به شرط آنکه فرد از بیضهٔ سالم و رشد یافته‌ای برخوردار باشد که از لحاظ کمیت و کیفیت به اندازهٔ کافی، توانایی تولید اسپرم را داشته باشد. طبیعی است فردی که بیضهٔ ناقص یا رشد نایافته‌ای داشته باشد، حتی اگر به جای يك بیضه، دو بیضه هم داشته باشد، باز توانایی تولید مثل و فرزندآوری را نخواهد داشت (مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، کد ۸۴۷۰۶). لذا برخی از فقها معتقدند اطبا منکر آن هستند که تولد در بیضهٔ چپ منحصر باشد^۱ و به فرض که منفعت بیضهٔ چپ بیشتر از بیضهٔ راست باشد، زیادی منفعت موجب زیادی دیه نمی‌شود؛ همان طور که دیهٔ دستی که خوب حرکت می‌کند، از دست ضعیف بیشتر نیست. در چشم نیز همین حکم جاری است: چشم قوی و چشم ضعیف در مقدار دیه تفاوتی ندارند (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۵۲/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۳۷/۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ فیض کاشانی، بی تا، ۱۵۲/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۵۴۰/۴-۵۴۱).

عده‌ای در پاسخ گفته‌اند این کلام که برخی اطبا منکر چنین مطلبی هستند، نقضی قوی نیست؛ چرا که این ادعا در مقابل کلام امام صادق علیه السلام اعتباری ندارد؛ زیرا ائمه علیهم السلام نسبت به دیگران، به مخلوقات عالم ترند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۰۴/۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۵۴۱/۴؛ نجفی، بی تا، ۲۷۱/۴۳-۲۷۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۹۶/۱۱-۳۹۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۵/۱۴؛ عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰).

البته این کلام در صورتی صحیح است که نقل روایات از امام صادق علیه السلام صحیح باشد. در این صورت، دیگر به انکار اطبا توجه نمی‌شود؛ لکن مطلب علمی و قطعی

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۳۸

۱. زیرا مطالعات بافتی بر روی بیضه نشان می‌دهد که در تولید اسپرم، بین دو قسمت راست و چپ تفاوتی وجود ندارد. به نظر می‌رسد عوامل اندوکراین به طور یکسان بر پاسخ اسپرماتوزنز دو طرف اثرگذار هستند. of Testicular Biopsies in Varicocele. Fertility and Sterility, 29 (1), 52-57. Evaluation Quantitative (Agger, P&Johnsen, S. G (1978).

مخالف مضمون روایت نشانه آن خواهد بود که نسبت آن روایت به امام علیه السلام درست نیست. در نتیجه، ضعف سند روایت اول و اعراض برخی علما از روایت دوم و اینکه پذیرش ذیل روایت دوم، متضمن عدول از عموماًتی است که به واسطه شهرت فراگیر تأیید شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۵۲/۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۸/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۴/۱۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۰۴/۴؛ نجفی، بی تا، ۲۷۱/۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۰/۱۶؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۹۸). همچنین با تعارض این دو روایت با روایات دال بر یکسان بودن دینه هر دو بیضه، اعتماد به این دو روایت در مقام فتوا مشکل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵).

برخی در مقام جمع میان این دو روایت و کلام اطبا می گویند: «ممکن است حکم مذکور در روایات، شامل اکثر مردان باشد؛ لذا در اغلب مردان، بچه از بیضه چپ ایجاد می شود؛ لکن کلام اطبا که منکر انحصار تولد در بیضه چپ هستند، ناظر به قلیلی از موارد است» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۵/۱۴؛ عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰). اما به نظر می رسد این توجیه صحیح نیست؛ زیرا جمع صحیح و منطقی، جمعی است که با وجه جمع و دلیل همراه باشد و جمع تبرعی یعنی جمعی که شاهدی بر آن اقامه نشود و عندالعقلا پذیرفته نباشد.

همچنین برخی از فقها در پاسخ به اشکال سوم گفته اند: قیاس بیضه با دست و چشم، قیاس مع الفارق است و فارق آن ها نص است؛ لذا چون درباره بیضه روایت داریم، نمی توان این ها را با هم قیاس کرد (عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰). به علاوه منفعت دستی که خوب حرکت می کند، در مقایسه با دست ضعیف، نادر است و تأثیری در زیادی دینه ندارد؛ لکن درباره بیضه ها باید گفت که منفعت بیضه چپ، نه تنها نادر نیست، بلکه تأثیرگذاری آن بیشتر است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۰۴/۴). از آنچه در بالا گفته شد، بطلان کلام سیدجواد عاملی مشخص می شود. همچنین کلام فاضل مقداد نیز چیزی جز استحسان نیست.

۴. روایات مبنی بر تفاوت دینه بیضه راست و چپ، با روایات دال بر یکسان بودن دینه هر دو بیضه متعارض است. در مقام رفع این تعارض، توجیهاتی ارائه شده است؛ نظیر توجیه راوندی که در قول سوم خواهد آمد. نیز این توجیه که گفته شود دینه دو

بیضه، در صورتی مساوی هم است که هر دو از بین رفته باشند؛ اما در صورتی که یک بیضه از بین برود و دیگری باقی بماند، مطابق قول دوم یا سایر اقوال عمل می‌شود و با این فرض، منافاتی میان روایات مذکور به وجود نمی‌آید. این توجیها، فنی و صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا جمع صحیح و منطقی، جمعی است که با وجه جمع و دلیل همراه باشد و دو جمع مذکور وجه جمعی همراه ندارند. به اصطلاح علمی، تعارض مستقر است و باید عملیات پس از تعارض، یعنی مرجحات، ملاحظه شود؛ از این رو ممکن است گفته شود:

یکم، روایات دال بر تفاوت دیه بیضه راست و چپ، از نظر سند و دلالت مخدوش هستند؛ بنابراین ترجیح با روایات دال بر یکسان بودن دیه هر دو بیضه است. افزون بر اصح بودن و قوت سند و دلالت، روایات مربوط از نظر تعداد، بیشتر هستند و با شهرت، تأیید می‌شوند و با عمومات نیز موافق هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰؛ جمال‌الدین حلی، ۱۴۰۷، ۳۴۴/۵؛ روحانی، بی تا، ۲۹۰/۲۶).

البته مرحوم مقدس اردبیلی ذیل همین مرجح معتقد است: «ترجیح با روایات دال بر تفاوت دیه بیضه راست و چپ است؛ زیرا روایات مرتبط از نظر تعداد، بیشتر است و در آن دو خبر وجود دارد؛ در حالی که برای روایات دال بر یکسان بودن دیه هر دو بیضه، فقط یک روایت موجود است و آن هم صحیحه هشام بن سالم است» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۳/۱۴). همان طور که گذشت، بطلان کلام ایشان واضح است.

دوم، با فرض تعارض و عدم ترجیح، این دو دسته تساقط می‌کنند و پس از تساقط، به عموم صحیحه هشام بن سالم و صحیحه عبدالله بن سنان مراجعه می‌شود: «کل مافی الانسان منه اثنان ففیهما الدیه و فی احدهما نصف الدیه» (خویی، بی تا، ۳۸۹/۴۲-۳۹۰؛ خویی، ۱۳۹۱، ۲۹۴/۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۹۸).

با توجه به اشکالات متعددی که به دلیل اول وارد شد، بطلان کلام مرحوم نجفی روشن می‌شود که می‌گوید: «روایت عبدالله بن سنان مخصص عمومات بوده و در نتیجه بر آن‌ها مقدم می‌شود» (نجفی، بی تا، ۲۷۱/۴۳)؛ زیرا زمانی خاص عام را تخصیص می‌زند و بر آن مقدم می‌شود که حجت باشد؛ حال آنکه چنین خاصی وجود ندارد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۴۰

اجماع

یکی از ادله‌ای که ممکن است مستند قول تفاوت دیه بیضه راست و چپ قرار گیرد، ادعای اجماع شیخ طوسی در خلاف است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۹/۵).
نقد دلیل اجماع: اشکالاتی که به دلیل اجماع ذیل ادله قول اول وارد کردیم، عیناً به این اجماع نیز وارد است. مثلاً بسیاری از فقهای صدر اول، به یکسان بودن دیه هر دو بیضه قائل هستند. به علاوه، اجماع مذکور با اجماعی که به ابن زهره نسبت داده شده، معارض است (نجفی، بی تا، ۲۷۰/۴۳؛ عاملی، بی تا، ۴۴۶/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۷۹/۱۶-۴۸۰). چه بسا به این علت است که محقق اردبیلی بعد از ذکر اجماع شیخ در خلاف می نویسد: «(فتأمل)» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۱۳/۱۴).

اصل برائت

برخی از فقها با عنایت به اصل عملی برائت، بیان کرده‌اند که دیه بیضه چپ، دوسوم و دیه بیضه راست یک سوم است؛ زیرا با عنایت به ذیل روایت دوم یقین داریم که دیه بیضه چپ، دوسوم دیه کامل است؛ لکن از آنجا که در روایت دوم اصلاً به دیه بیضه راست اشاره نشده است،^۲ شک می‌کنیم که آیا دیه آن یک سوم باقی مانده است تا در مجموع، یک دیه کامل ثابت شود یا بیش از این مقدار نیز واجب است؟ پاسخ این است که در این حالت، اصل برائت از زائد جاری می‌شود (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۳).

درنگی فقهی در ماده
۶۶۵ قانون مجازات
اسلامی
۱۴۱

۱. زیرا روایت اول به دلیل ضعف سند، از اعتبار ساقط شد.

۲. ممکن است اشکال شود: اگر در روایت دوم به دیه بیضه راست اشاره نشده، پس روایت از بیان حکم دیه بیضه راست ساکت است. نیز ممکن است گفته شود روایت تنها حکم دیه یک بیضه را نقل می‌کند که اگر بیضه سمت چپ از بین رفت، دوسوم دیه دارد؛ چه بیضه راست از بین برود یا نرود. افزون بر این، طبق قاعده تنصیف دیه در اعضای دوتایی، حکم می‌کنیم که دیه بیضه راست نصف است.

در جواب این اشکال می‌گوییم: اولاً نگارندگان در مقام بیان ادله قول دوم از سوی برخی فقها هستند. به همین دلیل، نگارندگان نیز خود واقف به برخی اشکالات هستند. ثانیاً اگر گفته شود که روایت درباره دیه بیضه راست ساکت است، سؤال می‌کنیم پس مقدار دیه بیضه راست از کجا به دست می‌آید؟ جواب این سؤال این است که یا دیه بیضه راست مطابق قاعده، نصف است که به این فرض در قول پنجم اشاره خواهیم کرد یا چون بیضتین دیه کامل دارند و دیه بیضه چپ، دوسوم است، باید قائل شویم که دیه بیضه راست، یک سوم است؛ در نتیجه از این دو حال خارج نیست.

اشکال: اشکالی که به اصل براءت در ضمن ادله قول اول وارد کردیم، عیناً بر این اصل نیز وارد است.

قول سوم: به قطب‌الدین راوندی نسبت داده‌اند که وی معتقد است تنصیف دیه درباره کسی است که قابلیت و صلاحیت بچه‌دار شدن ندارد، مثل پیرمردی که توان جماع ندارد. در غیر این اشخاص، مثل افراد جوان، تثلیث دیه جریان دارد^۱ (شهید اول، ۱۴۱۴، ۵۴۱/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ جمال‌الدین حلی، ۱۴۰۷، ۳۴۳/۵-۳۴۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ۱۵۲/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۹۷/۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۰/۱۶-۴۸۱؛ نجفی، بی تا، ۲۷۲/۴۳؛ عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰-۴۴۸).

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد که این توجیه و راه حل تعارض و تنافی میان روایات، فنی و صحیح نباشد؛ زیرا جمع صحیح و منطقی، جمعی است که با وجه جمع و دلیل همراه باشد و جمع راوندی چنین وجه جمعی همراه ندارد. مرحوم نجفی درباره جمع مذکور می‌نویسد: «واضح الضعف، بعد عدم الشاهد له» (نجفی، بی تا، ۲۷۲/۴۳).

نویسنده ریاض نیز ابتدا می‌گوید: «شاهدی بر جمع مذکور وجود ندارد؛ لکن ممکن است گفته شود که تعلیل، اشعار به چنین جمعی دارد. مراد از تعلیل این است که بگوییم به دلیل ناتوانی افراد سال‌خورده برای جماع و صلاحیت بچه‌دار شدن، دیه تنصیف می‌شود و از آن طرف، چون قدرت باروری در افراد جوان بیشتر وجود دارد، تثلیث دیه جریان دارد.» ولی ایشان بعد از نقل این کلام می‌گوید: «اگر این تعلیل نص روایت بود، جمع مذکور را می‌پذیرفتیم؛ لکن اشکالش این است که این تعلیل منصوص نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۰/۱۶-۴۸۱).

قول چهارم: برخی از فقها همچون ابن‌جنید و ابوعلی معتقدند که از بین بردن بیضه راست موجب نصف دیه و از بین بردن بیضه چپ، موجب تمام دیه است (ابن‌جنید، ۱۴۱۶، ۳۶۰-۳۶۱).^۲

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۴۲

۱. عده‌ای از فقها این قول را به وی نسبت داده‌اند (نک: شهید اول، ۱۴۱۴، ۵۴۱/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ جمال‌الدین حلی، ۱۴۰۷، ۳۴۳/۵-۳۴۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ۱۵۲/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۹۷/۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۰/۱۶-۴۸۱؛ نجفی، بی تا، ۲۷۲/۴۳؛ عاملی، بی تا، ۴۴۷/۱۰-۴۴۸).

۲. تعدادی از فقها این قول را به ابن‌جنید و ابوعلی نسبت داده‌اند (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۹۹/۹؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۵۴۱/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۳۶/۱۵؛ جمال‌الدین حلی، ۱۴۰۷، ۳۴۳/۵-۳۴۴؛ فیض کاشانی، بی تا،

دلیل قول چهارم: ذیل روایت عبدالله بن سنان بنا بر نسخه کافی^۱

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام می پرسد: «مردی که یک بیضه اش را از دست داده، چه حکمی دارد؟» حضرت می فرماید: «اگر بیضه چپ باشد، یک دیه کامل دارد.» می پرسد: «چرا؟ مگر شما نفرمودید هرچه در بدن، زوج باشد، در یکی از آن دو، نصف دیه ثابت است؟» حضرت پاسخ دادند: «چون فرزند از بیضه چپ به دست می آید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷). اما در بیضه راست، بنا بر قاعده دیه اعضای زوج و فرد و عموماً، به نصف دیه حکم می شود. این دلیل از سه مقدمه تشکیل شده است:

۱. بچه از بیضه چپ به دنیا می آید؛

۲. تولید نسل منفعت واحد به حساب می آید؛

۳. قاعده دیه اعضای زوج و فرد، شامل منافع نیز می شود؛ لذا از بین بردن بیضه

چپ که تولید نسل توسط او صورت می گیرد، دیه کامل دارد.

در توضیح باید گفت مراد از «منافع»، معنای عامی است که هم شامل اموری چون چشایی و شنوایی می شود که از زمره حواس اند و هم شامل اموری چون گویایی، خواب، شیردادن، قدرت باروری که جزو حواس به شمار نمی روند. لذا برخی از قداما و معاصران معتقدند که این قاعده شامل منفعت نیز می شود و چون منافع یادشده هر کدام در انسان، امر «واحد» هستند، از بین بردن آنها موجب دیه کامل است. شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد می نویسد: «آنچه در بدن انسان فرد است، چه عین باشد یا منفعت، دیه کامل دارد» (شهید اول، بی تا، ۱۹/۲-۲۰).

شهید ثانی ذیل کلام محقق حلی که درباره از بین بردن قوه ذائقه به دیه کامل قائل

۱۵۲/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۹۷/۱۱، طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۸۰-۴۸۱؛ نجفی، بی تا، ۲۷۲/۴۳؛ عاملی، بی تا، ۴۴۸/۱۰.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلَ الْيَدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ. قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ فَقَمَّتْ عَيْنُهُ؟ قَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ. قُلْتُ فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ؟ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ. قُلْتُ فَرَجُلٌ دَهَبَتْ إِخْدَى بَيْضَتَيْهِ؟ قَالَ إِنْ كَانَتْ الْبَيْضَاتُ فِيهَا الدِّيَةَ. قُلْتُ وَلِمَ أَلَيْسَ قُلْتُ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ اثْنَانِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ نِصْفُ الدِّيَةِ؟ قَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْبَشَرِيَّ.

شد، می نویسد: «محقق گفت 'ممکن است' و به طور قطع نگفت که حکم چنین است؛ زیرا دلیلی که در این موضوع به خصوص بر آن دلالت کند، وجود ندارد. این حکم (دیه کامل) را جماعتی از اصحاب معتقدند؛ زیرا ذائقه منفعت واحد در انسان است که مقصود و محل توجه مردم است؛ در نتیجه در عموم خبر عام، صحیحۀ هشام بن سالم داخل می شود. این دلیل حسن است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۵۰/۱۵-۴۵۱). این عقیده، پذیرفته مرحوم شیخ محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث نیز واقع شده است (برغانی، ۱۳۸۲، ۲۱۳). مرحوم سبزواری از فقهای معاصر نیز به صراحت این قاعده را شامل منافع می داند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸۷/۲۹).

دلیل این دسته از فقها مبنی بر شمول قاعده منافع، عموم روایت صحیحۀ هشام بن سالم است. در این روایت، هشام از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «کل ما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة و ما کان فیہ واحد ففیہ الدیة.» واژه «کل ما» و «ما کان» عام است و شامل منافع نیز می شود.

نقد و بررسی

اول، ذیل روایت عبدالله بن سنان در نسخه وسائل الشیعة و تهذیب، به این شکل آمده است که حضرت فرمودند: «... ففیها ثلثا الدیة» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۳/۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۰/۱۰). (اگر بیضه چپ باشد، در آن دوسوم دیه ثابت است). حق هم همین است؛ زیرا اولاً تمام علما و اصحاب این روایت را موافق با نسخه تهذیب ذکر کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷) و ثانیاً روایت ابی یحیی واسطی نیز تأیید می کند که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «فرزند از بیضه چپ به وجود می آید. اگر قطع شود، دیه آن دوسوم دیه کامل است و دیه قطع بیضه راست، یک سوم دیه کامل است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۱/۲۹؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۵۲/۴).

دوم، اشکال دوم و سوم و چهارم روایات ادله قول دوم در اینجا نیز جاری می شود. **سوم**، قول صحیح این است که قاعده دیه اعضای زوج و فرد، شامل منافع نمی شود (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۴، ۸۸-۹۲؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱، ۴۲۱-۴۲۳). همچنان که عده دیگری از فقها از بین بردن «منافع» را موجب «ارش» می دانند؛ مگر اینکه برای از بین بردن منفعت، دلیل خاصی وجود داشته باشد. این دسته از فقها قاعده مذکور را

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم

زمستان ۱۳۹۵

۱۴۴

شامل «منافع» ندانسته و معتقدند که متبادر از صحیح هاشم بن سالم، فقط اعضاست. مثلاً مرحوم نجفی ذیل کلام محقق حلی درباره ازین بردن قوه ذائقه می نویسد: «اما اشکال می شود که از خبر عام، عضو فرد متبادر است، نه منفعت و اصل بر براءت است؛ پس در این صورت، حکومت صحیح است» (نجفی، بی تا، ۳۱۱/۴۳).

مرحوم آیت الله خوئی نیز پس از پذیرش حرف نجفی، می نویسد: «متبادر از این حدیث، یقیناً عضو است؛ پس شامل منفعت نمی شود» (خوئی، بی تا، ۴۴۹/۴۲؛ خوئی، ۱۳۹۱، ۳۳۱/۲). در میان معاصران می توان به مرحوم آیت الله سیداحمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۵/۶ و ۲۶۰ و ۲۶۱) و امام خمینی (خمینی، بی تا، ۵۹۳/۲) و آیت الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ۲۴۱) نیز اشاره کرد.

چهارم، ازین بردن بیضه چپ، بنا بر ادله قول اول، موجب نصف دیه کامل و بنا بر ادله قول دوم، موجب دوسوم دیه است؛ لذا قول چهارم نادر و شاذ (شهید اول، ۱۴۱۴، ۵۴۱/۴) و مخالف با ادله مذکور و روایات باب است. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۸۱/۱۶). به علاوه شاهدی بر تمام بودن دیه بیضه چپ وجود ندارد؛ لذا بطلان قول مذکور به دلیل اجتهاد در مقابل نص و فتوا واضح است (نجفی، بی تا، ۲۷۲/۴۳).

پنجم، قبلاً بیان شد که فقها معتقدند ازین بردن دو بیضه، روی هم رفته موجب یک دیه کامل است؛ لذا التزام به این قول، باطل است؛ چون با پذیرش آن، در فرض ازین رفتن هر دو بیضه، بیش از یک دیه ثابت می شود.

قول پنجم: برخی از قدما همچون ابن براج در مهذب (ابن براج، ۱۴۰۶، ۴۸۱/۲) و از معاصران، آیت الله مدنی کاشانی (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۳) عقیده دارند که ازین بردن بیضه راست موجب نصف دیه و ازین بردن بیضه چپ، موجب دوسوم دیه است. امام خمینی نیز این قول را مطابق احتیاط می داند (خمینی، بی تا، ۵۸۳/۲).

دلیل قول پنجم

مرحوم آیت الله مدنی کاشانی معتقد است: وجوب یک دیه کامل در مجموع بیضتین منافاتی ندارد که دیه یکی از آنها به تنهایی کمتر یا بیشتر از نصف باشد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۱-۲۴۲). به همین دلیل، ایشان می گوید: «حکم دیه بیضه چپ در صحیح هاشم بن سنان و مرسله ابی یحیی واسطی آمده است؛ لذا به واسطه این

دو روایت، عموماً تخصیص می‌خورند. همچنین دربارهٔ دیهٔ بیضهٔ راست، مقتضی مرسلهٔ ابی‌یحیی واسطی ثلث دیه است؛ لکن اعتماد بر آن در مقام فتوا و تأسیس حکم شرعی مشکل است. لذا باید گفت که دیهٔ بیضهٔ راست نیز مطابق عمل به مضمون عموماً و معتبرهٔ ظریف، نصف دیه است. در این صورت، مجموع دیهٔ بیضهٔ راست و بیضهٔ چپ، از دیهٔ نفس بیشتر می‌شود که از نظر ایشان اشکالی ندارد» (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۱ و ۲۴۳).

نقد و بررسی

اولاً پیش‌تر ادلهٔ قول دوم را با اشکالات متعددی رد کردیم؛ لذا ثبوت دوسوم دیه در بیضهٔ چپ مستفاد از ادلهٔ قول دوم، صحیح نیست. علاوه بر این، بهترین دلیل قول دوم، روایت عبدالله بن سنان بود که خود آیت‌الله مدنی کاشانی دربارهٔ این روایت معتقد است: «احتمال اسقاط لفظ 'ثلثا' از طریق سند کافی اقوی از احتمال وجود آن در نقل تهذیب است» (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۳)؛ زیرا این روایت در نسخهٔ کافی چنین آمده است: «فَقِيهَا الدِّيَةُ». اگر بیضهٔ چپ باشد، یک دیهٔ کامل دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۴۲).

ثانیاً پیش‌تر بیان شد فقها ادعای اجماع کرده و اتفاق نظر دارند که از بین بردن دو بیضه، روی هم رفته موجب یک دیهٔ کامل است؛ لذا التزام به این قول باطل است، چون با پذیرش آن، در فرض از بین رفتن هر دو بیضه، بیش از یک دیه ثابت می‌شود. بنابراین اینکه ایشان می‌گویند اشکالی ندارد که مجموع دیهٔ هر دو بیضه از دیهٔ نفس بیشتر شود، خلاف ظاهر عموماً و صحیحهٔ یونس و حلبی بوده، کلامی بدون دلیل و مدرک است. از ایشان باید پرسید: از کجا معلوم که اشکالی ندارد؟!

ممکن است کسی به اشکال دوم خدشه کند که اگر دو بیضه از بین برود، دیهٔ کامل دارد؛ اما اگر یکی از دو بیضه از بین برود، به‌باور آیت‌الله مدنی کاشانی، اگر بیضهٔ سمت چپ از بین برود، دیهٔ آن بیشتر از نصف، یعنی دوسوم است و اگر بیضهٔ راست از بین برود، دیهٔ آن نصف است؛ بنابراین در مقام فرض، می‌توان دیهٔ یکی را بیشتر از نصف دانست؛ اما اگر دو بیضه از بین برود، دیهٔ هر دو روی هم رفته، یک دیهٔ کامل است. لذا آیت‌الله مدنی کاشانی با فقها هم‌نظر است و معتقد است که

ازین بردن هر دو بیضه، یک دیه کامل دارد. پس میان کلام فقها و سخن آیت الله مدنی کاشانی ناسازگاری وجود ندارد. به عبارت دیگر، نظریه ایشان با فرض ازین رفتن یک بیضه است، نه دو بیضه؛ بنابراین قول ایشان با این توجیه، خلاف ظاهر عموماً و صحیحاً یونس و حلبی نیست؛ زیرا ازین رفتن دو بیضه را نمی گوید.

در جواب از این اشکال می توان گفت: توجیه ارائه شده فنی و صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا جمع صحیح و منطقی، جمعی است که با وجه جمع و دلیل همراه باشد؛ حال آنکه جمع مذکور، وجه جمعی همراه ندارد. البته حتی اگر اشکال دوم نگارندگان به قول آیت الله مدنی کاشانی وارد نباشد و حق با مستشکل باشد،^۱ باز هم به دلیل اشکال اول، نمی توان کلام آیت الله مدنی کاشانی را پذیرفت.

نتیجه گیری

فقها درباره دیه بیضتین، پنج نظر دارند. مستند قول اول «شهرت، روایات، اجماع و اصل براءت» است. مستند قول دوم «روایات و اجماع و اصل براءت» است. شهرت فتوایی حجت نیست؛ زیرا اولاً شهرت با وجود دلیل، جدا از اعتبار مستند خود، اعتباری ندارد و ثانیاً شهرت فتوایی در نزد مشهور اصولیان حجت نیست. همچنین علاوه بر تعارض دو اجماع با یکدیگر، نگارندگان با طرح اشکالات «صغروی و کبروی» در دو فرض اجماع محصل و منقول، استدلال به این دلیل را نیز تام نمی دانند. به علاوه چون در مسئله، دلیل نقلی (روایات و اجماع) وجود دارد، نوبت به اصل براءت نمی رسد. درباره روایات نیز میان دو دسته تعارض وجود دارد و توجیهاتی نظیر توجیه راوندی صحیح نیست، زیرا وجه جمعی همراه ندارد؛ در نتیجه باید مرجحات ملاحظه شوند. چون روایات دال بر تفاوت دیه بیضه راست و چپ، از نظر سند و دلالت مخدوش هستند، ترجیح با روایات دال بر یکسان بودن دیه هر دو بیضه است. افزون بر صحیح تر بودن و قوت سند و دلالت، روایات مرتبط از نظر تعداد بیشتر است و با شهرت تأیید می شود و با عموماً نیز موافق است؛ همچنین با فرض عدم ترجیح،

۱. زیرا نویسندگان خود واقف اند که فقهای امامیه اجماع دارند ازین بردن هر دو بیضه با هم، موجب ثبوت دیه کامل است و درباره دیه هر کدام از دو بیضه به تنهایی که یک بیضه از بین برود و دیگری باقی بماند، اختلاف دارند.

روایات تعارض و تساقط می‌کنند و پس از تساقط، به عموم «کل ما فی الانسان منه اثنان فیهما الدیة و فی احدھما نصف الدیة» مراجعه می‌شود.

همچنین نگارندگان پس از بررسی مستند قول چهارم معتقدند: این قول شاذ و اجتهاد در مقابل نص و فتواست؛ زیرا نسخه کافی صحیح نیست. اینکه بیضه چپ منشأ وجود فرزند باشد، از نظر طب ثابت نشده است. به فرض که منفعت بیضه چپ بیشتر از بیضه راست باشد، زیادی منفعت موجب زیادی دیه نمی‌شود؛ همان طور که دیه دست قوی از دست ضعیف بیشتر نیست. علاوه بر این قول، صحیح این است که قاعده دیه اعضای زوج و فرد، شامل منافع نمی‌شود. دلیل بطلان قول پنجم نیز این است که با پذیرش آن، در فرض از بین رفتن هر دو بیضه، بیش از یک دیه ثابت می‌شود و کلامی بدون دلیل و مدرک است؛ بنابراین ترجیح با قول اول است و حکم مذکور در ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی، خالی از اشکال نیست.

منابع

۱. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین. (بی تا). رجال ابن الغضائری. ج ۱. قم: راهیاب (نرم افزار نور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازھان. ج ۷ و ۱۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی. (۱۴۱۶). مجموعه فتاوی ابن جنید، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. ج ۱۰ و ۱۴. قم: کوشانپور.
۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۲۰). الوجیزة فی الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بای، حسین علی. «تأملی در قاعده دیه شکستگی استخوان‌ها»، حقوق اسلامی، ۱۳۹۴، س ۱۲، ش ۴۴.
۸. برغانی، (شهید ثالث) محمد تقی. (۱۳۸۲). دیات: کیفر جرایم بر جسم در حقوق اسلام. قزوین: حدیث امروز.

جستارهای فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۴۸

۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۰. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۶). جامع المسائل. ج ۵. قم: دفتر معظم له.
۱۱. تبریزی، جواد. (۱۴۲۸). تنقیح مبانی الاحکام، کتاب الدیات. قم: دارالصدیقه الشهیده ع.ا.ع.
۱۲. تبریزی، غلام حسین. (۱۳۷۲). اصول المهدیه. مشهد: طوس.
۱۳. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۸۴). قواعد فقه دیات؛ مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۹۱). قواعد فقه جزایی. ج ۳. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۳ و ۱۳۹۵). درس خارج فقه؛ صلاة مسافر، تقریرات مخطوط صالح منتظری.
۱۶. حسینی روحانی قمی، سید صادق. (بی تا یا ۱۴۱۲). فقه الصادق ع.ا.ع.. ج ۲۶. قم: راهیاب (نرم افزار جامع فقه اهل بیت ع.ا.ع.، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).
۱۷. حسینی شیرازی، سید صادق. (۱۴۲۵). التعليقات على شرائع الاسلام. ج ۲. قم: استقلال.
۱۸. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (بی تا). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط. القديمة). ج ۱۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. حکیم، محمد تقی. (۱۴۱۸). اصول العامة للفقہ المقارن. نجف: مجمع العالمي لاهل البيت ع.ا.ع.
۲۰. حلبی (ابن زهره)، حمزة بن علی. (۱۴۱۷). غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع. قم: امام صادق ع.ا.ع.
۲۱. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳). الكافي في الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین ع.ا.ع.
۲۲. حلبی، ابن ادريس محمد بن منصور. (۱۴۱۰). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. ج ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. حلبی، احمد بن محمد. (۱۴۱۰). المقتصر من شرح المختصر. مشهد: مجمع البحوث الاسلامی.
۲۴. _____. (۱۴۰۷). المهدب البارع في شرح المختصر النافع. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. حلبی، حسن بن علی. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. _____. (بی تا). رجال ابن داود. قم: راهیاب (نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).

۲۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰). ارشاد الازهان الی احکام الایمان. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. ———. (۱۴۱۱). تبصرة المتعلمين في احکام الدين. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. ———. (بی تا). تحرير الاحکام الشرعية على مذهب الامامية (ط. القديمة). ج ۲. قم: آل البيت عليه السلام.
۳۰. ———. (۱۴۲۱). تلخیص المرام في معرفة الاحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۱. ———. (بی تا). خلاصة الاقوال في معرفة احوال الرجال. قم: راهیاب (نرم افزار دریاة النور مؤسسه نرم افزارى علوم اسلامی نور).
۳۲. ———. (۱۴۱۳). قواعد الاحکام في معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. ———. (۱۴۱۳). مختلف الشيعة في احکام الشريعة. ج ۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. ———. (۱۳۸۷). ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. ج ۴. قم: اسماعيليان.
۳۵. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۴). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. ج ۴. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۶. حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸). المختصر النافع في فقه الامامية. ج ۲. قم: مطبوعات ديني.
۳۷. ———. (۱۴۰۸). شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام. ج ۴. قم: اسماعيليان.
۳۸. ———. (۱۴۰۵). الجامع للشرائع. قم: سيدالشهدا عليه السلام.
۳۹. ———. (بی تا یا ۱۳۹۴). زهة الناظر في الجمع بين الاشياء و النظائر. قم: رضی.
۴۰. خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵). جامع المدارك في شرح مختصر النافع. ج ۶. قم: اسماعيليان.
۴۱. سلاز ديلمی، حمزة بن عبدالعزيز. (۱۴۰۴). المراسم العلوية و الأحکام النبوية. قم: حرمين.
۴۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۱). المبسوط في علم الاصول. ج ۳. قم: امام صادق عليه السلام.
۴۳. ———. (۱۳۸۹). کلیات علم الرجال. ترجمة على اكبر روى و مسلم قلی پور گیلانی. قدس.
۴۴. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). مهذب الاحکام. ج ۲۹. قم: المنار (دفتر معظم له).
۴۵. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (۱۲۴۷). ذخيرة المعاد في شرح الارشاد. ج ۱. قم:

آل البيت عليه السلام.

٤٦. شبيري زنجاني، سيدموسى. (١٤١٩). كتاب نكاح. ج ٢. قم: رأى پرداز.
٤٧. صدر، سيدمحمدباقر. (١٤٠٨). مباحث الاصول. ج ٢. به تقرير سيدكاظم حسيني حائري.
قم: راهياب (نرم افزار جامع اصول فقه، مؤسسة نرم افزاري علوم اسلامي نور).
٤٨. صدر، سيدمحمد. (١٤٢٠). ماوراء الفقه. ج ٩. بيروت: دارالاضواء.
٤٩. صيمري، مفلح بن حسن (حسين). (١٤٢٠). غاية المرام في شرح شرائع الاسلام. ج ٤.
بيروت: دارالهادي.

٥٠. طباطبائي حائري، سيدعلي بن محمد. (١٤١٨). رياض المسائل (ط. الحديثة). ج ١٦. قم:
آل البيت عليه السلام.

٥١. طرابلسي، ابن براج. (١٤٠٦). المهذب. ج ٢. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه
مدرسين حوزه علميه قم.
٥٢. طوسي، محمدبن حسن. (١٤٠٧). الخلاف. ج ٥. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به
جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٥٣. ———. (بي تا). الرجال. قم: راهياب (نرم افزار درايه النور، مؤسسة نرم افزاري علوم اسلامي
نور).

٥٤. ———. (١٤٢٧). رجال الشيخ الطوسي الابواب. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به
جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٥٥. ———. (بي تا). الفهرست. قم: راهياب (نرم افزار درايه النور، مؤسسة نرم افزاري علوم اسلامي
نور).

٥٦. ———. (١٣٨٧). المبسوط في فقه الامامية. ج ٧. تهران: مرتضوي.
٥٧. ———. (١٤٠٠). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دارالكتاب العربي.
٥٨. ———. (١٤٠٧). تهذيب الاحكام (تحقيق خراسان). ج ١٠. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٥٩. طوسي، محمدبن علي بن حمزه. (١٤٠٨). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: كتابخانه آيت الله
مرعشي نجفي.

٦٠. عاملي، محمدبن مكّي. (بي تا). القواعد و الفوائد. ج ٢. قم: كتاب فروشي مفيد.
٦١. ———. (١٤١٠). اللعة الدمشقيه في فقه الامامية. بيروت: دارالتراث و دارالاسلاميه.
٦٢. عاملي، محمدبن مكّي. (١٤١٤). غاية المراد في شرح نكت الأرشاد. ج ٤. قم: انتشارات
دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٦٣. عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي. (١٤١٠). الروضة البهيه في شرح اللعة الدمشقيه (با

- حاشیه کلاتر). ج ۱۰. قم: کتابفروشی داوری.
۶۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام. ج ۹ و ۱۵. قم: معارف اسلامي.
۶۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. ج ۲۹ و ۳۰. قم: آل البيت علیهم السلام.
۶۶. عسکری، مرتضی. (۱۴۱۲). معالم المدرستین. تهران: بعثت.
۶۷. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷). كشف الرموز في شرح مختصر النافع. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۸. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸). تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة؛ الديات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۶۹. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. ج ۱۱. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق. (بی تا). منهاج الصالحین. ج ۳. قم: راهیاب (نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام، موسسه نرم افزاری علوم اسلامي نور).
۷۱. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه. (۱۳۹۸). کامل الزیارات. نجف: دارالمرتضویه.
۷۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۵). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۷۳. ———. (۱۴۱۸). الهدایة في الاصول والفروع. قم.
۷۴. ———. (۱۴۱۳). کتاب من لایحضره الفقیه. ج ۲ و ۴. قم: راهیاب (نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام، موسسه نرم افزاری علوم اسلامي نور).
۷۵. کاشانی، محمد محسن. (بی تا). مفاتیح الشرائع. ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷۶. کشی، محمد بن عمر. (بی تا). اختیار معرفة الرجال. قم: راهیاب (نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامي نور).
۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. ج ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۸. کیدری، محمد بن حسین. (۱۴۱۶). اصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: امام صادق علیه السلام.
۷۹. مامقانی، عبدالله. (۱۳۵۰). نهاية المقال في تکملة غایة الآمال. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۸۰. مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۰۸). کتاب الديات. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. (۱۴۰۶). منهاج المؤمنین. ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله

جستارهای فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۵۲

مرعشی نجفی.

۸۲. مرکز پاسخ گویی به سؤالات دینی، راهیاب؛ اینترنت، ۲ بهمن ۱۳۹۱.
۸۳. مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۸). الفقه المأثور. قم: الهادی.
۸۴. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). اصول الفقه. ج ۲. قم: اسماعیلیان.
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲). بحوث فقهیه هامة. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۸۶. خمینی، سیدروح الله. (بی تا). تحریر الوسيلة. ج ۲. قم: دارالعلم.
۸۷. خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸). تحریرات الاصول. ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸۸. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۳۹۱). مبانی تکملة المنهاج. ج ۲. ترجمه علی رضا سعید. تهران: خرسندی.
۸۹. ———. (بی تا). موسوعة الامام الخوی (مبانی تکملة المنهاج). ج ۴۲. قم: راهیاب (نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).
۹۰. ———. (۱۴۲۲). مصباح الاصول. ج ۱. قم: راهیاب (نرم افزار جامع اصول فقه، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).
۹۱. ———. (بی تا). معجم رجال الحديث. ج ۱، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲. قم: راهیاب (نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).
۹۲. موسوی عاملی، محمدبن علی. (۱۴۱۱). مدارك الاحکام في شرح عبادات شرائع الاسلام. ج ۴. بیروت: آل البيت علیهم السلام.
۹۳. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵). کلمات سديدة في مسائل جديدة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹۴. نجاشی، احمدبن علی. (بی تا). رجال النجاشی. قم: راهیاب (نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور).
۹۵. نجفی، محمدحسن. (بی تا یا ۱۴۰۴). جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، ج ۱۴ و ۴۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹۶. نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی (۱۳۹۱). نسخه ۲. قم: قضا.
۹۷. محدث نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۳ و ۷. قم: آل البيت علیهم السلام.
۹۸. ———. (۱۴۱۷). خاتمة المستدرک. ج ۱. قم: آل البيت علیهم السلام.
۹۹. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸). منهاج الصالحین. ج ۳. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.

۱۰۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳). قراءات فقهية معاصرة. ج. ۱. قم: دائرة المعارف

فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

101. Fertility and Stenility of Testicular Biopsies in Varicocdle, 29 (1),52-57. Evaluation Quantitative) Agger,P&Johnsen, S.G (1978).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی پنجم
زمستان ۱۳۹۵

۱۵۴